

ستون‌های اصلی یک اقتصاد مقاوم





اتکا به هر عاملی غیر از انسان (همچون منابع و معادن طبیعی بویژه نفت و گاز برای ایران) به اقتصادی ناپایدار، غیرقابل اتکا و آسیب‌پذیر در مقابل تهدیدات خارجی و حوادث طبیعی داخلی منجر خواهد شد؛ بنابراین، رشد و پیشرفت پایدار در همه ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی وقتی حاصل خواهد شد که انسان مولد و محرک و عامل آن باشد نه عوامل غیرانسانی.

«**هدف توسعه:** رسیدن به شرایطی است که تمامی افراد بتوانند نیازهای مادی و معنوی لازم برای زندگی را متناسب با امکانات و توانمندی‌های موجود کسب کنند، «**فرایند توسعه:** تعیین مراحل‌ی که جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب (هدف توسعه) هدایت کند، «**ابزار توسعه:** بشر وقتی می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کند که بتواند از طریق شناخت، بر طبیعت مسلط شود تا آن را در جهت تولید کالاها و خدمات مورد نیاز خود به خدمت بگیرد؛ اما شناخت و تسلط بر طبیعت تنها از طریق افزایش دانش قابل حصول است و انسان تنها موجودی است که می‌تواند از طریق دانش و پژوهش، طبیعت و موجودات آن را به خدمت بگیرد؛ به عبارت دیگر، انسان تنها و تنها ابزار نیل به رشد و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی و نیل به اقتصادی مقاوم است. اتکا به هر عاملی غیر از انسان (همچون منابع و معادن طبیعی بویژه نفت و گاز برای ایران) به اقتصادی ناپایدار، غیرقابل اتکا و آسیب‌پذیر در مقابل تهدیدات خارجی و حوادث طبیعی داخلی منجر خواهد شد؛ بنابراین، رشد و پیشرفت پایدار در همه ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی وقتی حاصل خواهد شد که انسان مولد و محرک و عامل آن باشد نه عوامل غیرانسانی. با این توضیحات، دو تعریف از توسعه را از مقاله پیش گفته تکرار می‌کنم که می‌تواند مبنای دستیابی به اقتصادی مقاوم در کشور باشد:

توسعه فرایندی است که به تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامونش منجر می‌شود؛ در واقع توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که انسان از موجودی تسلیم طبیعت و محیط پیرامون خود، به موجودی مسلط بر آن تبدیل شود، توسعه فرایندی است که طی آن انسان به عنوان مولد و محرک توسعه جایگزین عوامل غیرانسانی (منابع طبیعی) می‌شود. همان گونه که ملاحظه می‌شود، تعریفی که از توسعه ارائه شد می‌تواند اقتصاد یک کشور را در مقابل عوامل بیرونی



دکتر سید مرتضی افقه

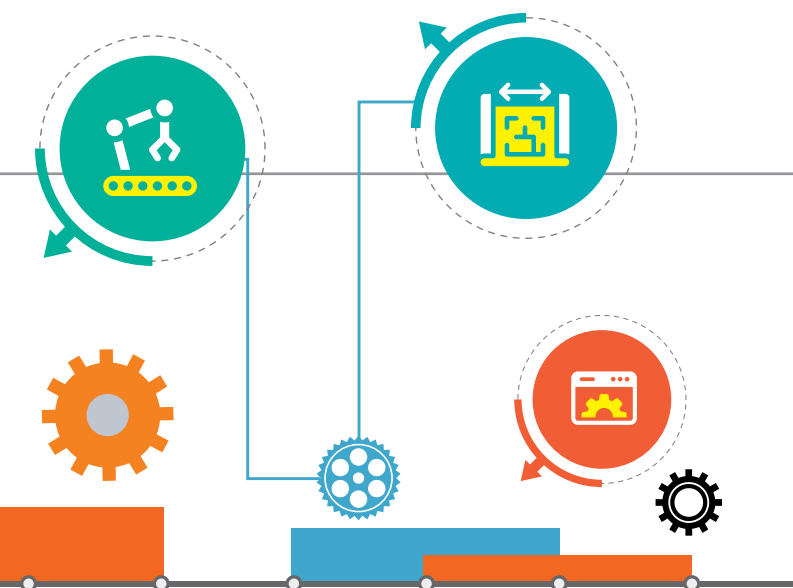
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اهواز



اقتصاد یک جامعه چه زمانی مقاوم می‌شود؟ اقتصاد مقاوم چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

اقتصاد یک کشور و جامعه زمانی مقاوم می‌شود که توسعه یافته شود یا در مسیر توسعه قرار گیرد اما چه زمانی کشور توسعه یافته می‌شود؟ مسیر نیل به توسعه‌ای پایدار و مقاوم را در مقاله‌ای با عنوان «کاستی‌های نگاه به توسعه در ایران» در شماره ۲۸ فصل‌نامه سپهر اقتصاد کرمان در اسفند ۱۴۰۴ به تفصیل توضیح داده‌ام، اما برای درک بهتری یکی بودن «توسعه‌یافتگی و اقتصاد مقاوم» نکات کلیدی آن مقاله را در اینجا تکرار می‌کنم. در آن مقاله توضیح داده‌ام که فهم توسعه نیاز به درک سه رکن اصلی از این مفهوم دارد: «هدف توسعه»، «فرایند نیل به توسعه» و «ابزار نیل به توسعه»؛ که در زیر خلاصه‌ای از این سه رکن بیان می‌شود:





مقاوم کند؛ بنابراین می‌توان گفت:

«اقتصاد یک کشور (جامعه) وقتی مقاوم می‌شود که در آن ساختارهای فکری-فلسفی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به گونه‌ای باشد که نیروهای انسانی موجود (با اتکا به قدرت اندیشه، ابداع و تدبیر و از طریق پژوهش) قادر باشند با بهره‌گیری از منابع و ثروت‌های مادی و طبیعی داخلی و خارجی، تمام نیازهای مادی و غیرمادی جامعه را تولید کنند؛ منظور از توان تولید همه نیازها الزاماً به معنی تولید همه آن‌ها به هر قیمتی در داخل نیست (آن‌گونه که در ادبیات سیاسی رسیدن به خودکفایی تلقی می‌شود)؛ به عبارت دیگر، در این تعریف، جامعه توان تولید تمام نیازهای ضروری و غیرضروری افراد را دارد. جامعه وقتی به چنین توانی دست یافت، دامنه و قدرت انتخاب و آزادی‌اش افزایش خواهد یافت؛ یعنی جامعه خود تصمیم می‌گیرد که چه کالاها یا خدماتی را تولید و کدام را (به دلیل نداشتن مزیت نسبی) از خارج وارد کند. در چنین شرایطی است که اگر به دلایل سیاسی کشور یا کشورهای اقدام به تحریم اقتصاد کشور کنند، نیروهای متخصص داخلی از قبل توان علمی و تخصصی تولید آن‌ها را یافته‌اند و بدین ترتیب آسیب‌پذیری کشور در مقابل فشارهای احتمالی دیگر جوامع کاهش یافته است؛ به عبارت دیگر، تنها در این شرایط است که کشورهای قدرتمند قادر به تحمیل خواسته‌های خود به دلیل ناتوانی کشور در تولید کالاهای بویژه کالاهای حیاتی، نخواهند بود؛ یعنی زمانی که جامعه توان تولید تمام نیازهای خود را داشته باشد، در روابط بین‌الملل از قدرت چانه‌زنی بالاتری برخوردار بوده و در نتیجه قادر خواهد بود سهم بیشتری از تعاملات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را به دست آورد، اما برای نیل به چنین شرایطی، پیش‌نیازهایی وجود دارد که دستیابی به آن‌ها نیاز به پذیرش تحولاتی اساسی در ساختارهای حاکم بر بینش و نگرش حکمرانان دارد:

۱ تغییر ساختار فکری-نگرشی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان

از اتکا به منابع و معادن طبیعی (نفت و گاز) به محوریت «انسان به‌عنوان تنها محرک و عامل پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی»،

۲ همان‌گونه که بیان شد، «ادبیات علم توسعه بر انسان و توانمندی او در فکر، پژوهش و ابداع به‌عنوان ثروت اصلی برای حرکت جامعه به سمت پیشرفت و رفاه» تأکید می‌کند؛ بنابراین، ضروری است که «تعریف ثروت» در بینش و نگرش حکمرانان تغییر کند. لازم به ذکر است منابع غیرانسانی (منابع طبیعی و سرمایه‌های مادی) ثروت‌های بالقوه هستند و تنها توسط انسان به ثروت بالفعل و قابل بهره‌برداری برای پیشرفت و رفاه اقتصادی تبدیل می‌شوند.

اما علاوه بر نیاز به تغییر در مبانی نظری و فکری تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، برای نیل به اقتصادی مقاوم در عمل نیز اقداماتی در دو بخش اصلی اقتصاد (تولید و مصرف) به صورت همزمان و موازی باید انجام پذیرد:



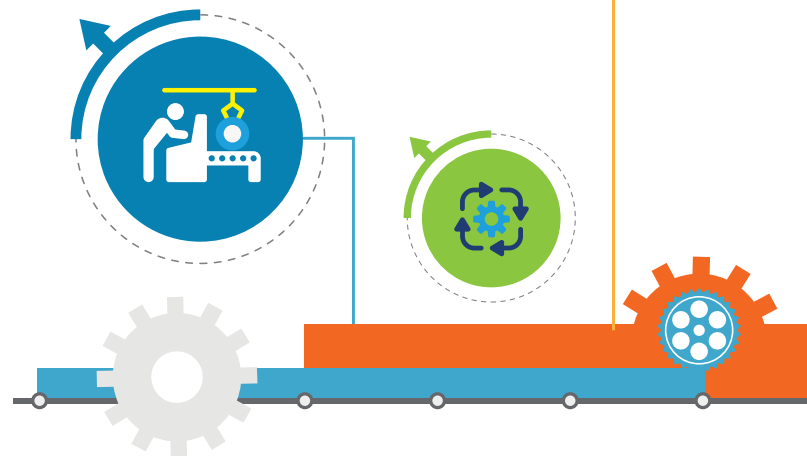
دربخش تولید

۱ تمامی امکانات کشور باید در جهت آموزش و پژوهش و ارتقا تخصص نیروهای انسانی در همه شاخه‌های





■ برای نیل به اقتصادی مقاوم و کاهش وابستگی و آسیب‌پذیری کشور در مقابل فشارهای خارجی یا حوادث طبیعی داخلی، باید تحولاتی اساسی در بینش و نگرش حکمرانان نسبت به جایگاه بی‌بدیل نیروهای انسانی داخلی (فارغ از تعلقات و وابستگی‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و...) صورت پذیرد.



الگوی مصرف جامعه متأثر از نیاز واقعی و ضروری مردم باشد و انگیزه‌های مصرفی دیگر (چشم و هم‌چشمی، تفاخر و مصرف تظاهری که در اغلب کشورهای در حال توسعه از جمله ایران رایج است) به حداقل برسد،

۲ اصلاح الگوی مصرف خود از دو زاویه قابل بحث

است: مصرف کالاهای نهایی توسط جامعه و مردم و مصرف کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای توسط بخش تولید،

۲ برای اصلاح الگوی مصرف، دو گروه اقدامات

موازی لازم است: سیاست‌های قیمتی و سیاست‌های فرهنگی. سیاست قیمتی اما در شرایط فعلی که فقر در کشور گسترده است، چندان قابل به‌کارگیری نیست، اما سیاست‌های تبلیغی و فرهنگی را می‌توان گسترش داد. با توجه به نکات مذکور می‌توان گفت که تقریباً هیچ یک از ساختارهای موجود کشور (فکری-فلسفی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) جهت‌گیری نیل به اقتصادی مقاوم را ندارند. اینکه سالانه هزاران نیروی متخصص، با تجربه و دلسوز (به دلایل سیاسی و فرهنگی یا مذهبی) از کشور مهاجرت می‌کنند یا از نیروهای متخصصی که در داخل مانده‌اند، به همان دلایل استفاده نمی‌شود، در واقع اقتصاد کشور را خواسته یا ناخواسته در مقابل فشارهای خارجی آسیب‌پذیر نموده است؛ بنابراین برای نیل به اقتصادی مقاوم و کاهش وابستگی و آسیب‌پذیری کشور در مقابل فشارهای خارجی یا حوادث طبیعی داخلی، باید تحولاتی اساسی در بینش و نگرش حکمرانان نسبت به جایگاه بی‌بدیل نیروهای انسانی داخلی (فارغ از تعلقات و وابستگی‌های فکری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی) صورت پذیرد، در غیر این صورت اقتصاد و بنابراین، استقلال سیاسی کشور برای همیشه وابسته و آسیب‌پذیر باقی خواهد ماند.

علمی به‌کار گرفته شوند به‌گونه‌ای که کشور به حدی از توانمندی علمی (با بهره‌گیری از نیروهای خلاق و هوشمند خود) برسد که توان تولید و تأمین همه نیازهای جامعه را دارا باشد؛ بدون آنکه الزاماً اقدام به تولید آن‌ها شود، ۲ اعمال و اجرای بند ۱، تنها شرط لازم است، شرط کافی اما حفظ نیروهای متخصص در داخل کشور و به‌کارگیری آن‌ها در همه رده‌ها از تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تا اجرایی بدون تبعیض و رتبه‌بندی آن‌ها بر اساس گرایش‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، ۲ توان تولید واقعی کشور (تولیدات متکی به فکر و اندیشه انسان نه استخراج و فروش منابع خدادادی) به حدی باشد که نه تنها قادر به تولید کالاهای خدمات مورد نیاز داخل باشد، بلکه بتواند کالاهای قابل رقابت با محصولات کشورهای دیگر را تولید و صادر کند تا ارز مورد نیاز برای واردات کالاهایی که ساخت آن‌ها در داخل از مزیت نسبی برخوردار نیست را تأمین کند.



در بخش مصرف

۱ فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی به‌گونه‌ای باشد که